در تاریخ ۰۲ مهر ۱۳۹۲
مهدویت در قرآن

جلسه 47

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

بررسی آیات شریفه 36 تا 38 سوره مبارکه حجر

در جلسه گذشته پیرامون آیات شریفه 36 تا 38 سوره مبارکه حجر که این آیه است: «قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَومِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» در مورد این آیه، مطالبی را بیان کردیم.

سه احتمال پیرامون «یوم الوقت المعلوم»

بیان شد که احتمالاتی که در مورد «یوم الوقت المعلوم» هست که عبارتند از:

احتمال اول: عرض کردیم که در این زمینه، به قرینهٔ روشنی که در خود آیه وجود دارد، «یوم الوقت المعلوم» قبل از «یوم یبعثون» و قبل از روز قیامت است. شیطان از خدای (تبارک‌وتعالی) مهلت خواست که تا روز قیامت بماند و خدای تبارک‌وتعالی نپذیرفت و فرمود تا آن روزی که زمان آن روز معین در نزد خود خدا هست. گفتیم این غیر از «یوم یبعثون» است. باز آیه ظهور روشنی دارد که «یوم الوقت المعلوم» قبل از «یوم یبعثون» است؛ و اقوال و احتمالات را بیان کردیم.

احتمال دوم: فرمایش مرحوم علامه; را ذکر کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این روز، یک روز معین عندالله (تبارک‌وتعالی) است و آن روزی است که تا آن زمان شیطان باقی هست. ممکن است بعدازآن زمان تکلیف باشد و شیطان هم باقی نباشد. درنتیجه از آیه استفاده می‌کنیم که یک «یوم الوقت المعلوم» که در آن زمان ممکن است شیطان، یعنی حتماً شیطان نیست و انسان هست، به نحو کلی استفاده می‌کنیم؛ و قبل از نفخه‌ی اولی است که در آن‌همه خلائق از بین می‌روند.

احتمال سوم: ابن عباس و جمهور مفسران اصرار دارند بگویند مراد از «یوم الوقت المعلوم»، نفخه اولی است.

بررسی احتمالات

ما می‌خواهیم عرض کنیم چون یک أجل معینی برای شیطان هست، معلوم می‌شود که این اجل، اجل برای خصوص شیطان است و الا اگر «یوم الوقت المعلوم» نفخه اولی باشد، برای همه موجودات است. خدای (تبارک‌وتعالی) در مقام بیان این نکته است که برای خصوص شیطان، تمایزی با سایر مخلوقین قائل شود و اجلی قرار دهد که برای شیطان هست و برای دیگران نیست. ما یک همچنین استظهاری از آیهٔ شریفه می‌کنیم. پس نمی‌توانیم بگوییم «یوم الوقت المعلوم» همان نفخه اولی است؛ زیرا نفخه اولی، اجل برای همه خلائق است و اختصاصی به شیطان ندارد.

پس این نکته را به نکات بحث گذشته اضافه کنید؛ زیرا ما می‌خواهیم سعی کنیم تا می‌توانیم مطلب را از خود آیهٔ شریفه استفاده کنیم؛ بنابراین اگر بگوییم «یوم الوقت المعلوم»، نفخه اولی است که نظر ابن عباس و کثیری از مفسرین است، باید بگوییم این دیگر اجل معینی برای شیطان نشد، درحالی‌که خدای (تبارک‌وتعالی) می‌خواهد در این آیهٔ شریفه یک اجل معینی را برای شیطان قرار دهد که این اجل برای خصوص شیطان است یا لااقل شامل همه خلائق نیست؛ و اگر بگوییم نفخه اولی است آن شامل همه

خلائق می‌شود.

پس برای کلام ابن عباس ولو کثیری از مفسرین هم قائل به آن شده‌اند، ما قرینه و شاهدی نداریم بلکه با این بیانی که عرض شد برای کلام ابن عباس مقداری مبعّد می‌شود. پس ما از آیه استفاده کردیم «یوم الوقت المعلوم»، همان «یوم یبعثون» و روز قیامت نیست. باز از خود آیه استفاده می‌کنیم نفخه اولی هم نیست. پس باید یک‌چیزی قبل از این دو باشد. باید روزی بیاید که خدای (تبارک‌وتعالی) در آن روز امتیازی برای بشر قائل شود، کرامتی یا تکریمی برای بشر باشد که خدا در آن روز شیطان را از بین ببرد. پس در روزی قبل از نفخه اولی حادثهٔ مهمی اتفاق خواهد افتاد.

بنابراین سؤال این است که آنچه زمانی است که بودن شیطان ملاک ندارد؟ پاسخ این است که آن زمانی است که شیطان قدرت اغوا ندارد و عقل بشر کامل شده و قبح افعال قبیحه را خود متوجه می‌شود و دیگر گناه نمی‌کند. در آن زمان، شیطان در حریم بشر راه پیدا نمی‌کند و این همان زمانی است که ما از آن تعبیر به یوم الظهور می‌کنیم. پس با این بیان می‌توان به‌روزی رسید که «یوم یبعثون» نیست و نفخه اولی نیست. بلکه باید روزی باشد که همان یوم الظهور است.

بررسی یک شبهه

–در اینجا برای تکمیل استدلال، یک شبهه‌ای را بیان می‌کنیم و آن عبارت است از این‌که آیه پنجاه سوره واقعه قرینه است بر این که مراد از یوم وقت المعلوم، قیامت است؛ اگر کسی بگوید در قرآن کریم، در برخی آیات همچون در سورهٔ مبارکهٔ واقعه آیهٔ 50 «یوم وقت المعلوم» در مورد قیامت استعمال شده و فرموده «لمجموعون إلی میقات یوم معلوم» و درنتیجه بر حسب این آیهٔ سورهٔ واقعه، یکی از أسامی قیامت یوم المعلوم است. آیا این قرینه نمی‌شود که ما در این آیه سوره حجر هم بگوئیم مراد از «یوم الوقت المعلوم» روز قیامت است؟

جواب شبهه

هرچند «القرآن یفسر بعضه بعضاً» ولی به چند شاهد، این به معنای اشتراک معنای الفاظ نیست؛ جواب این است که خیر. ما اساساً در مورد قرآن کریم نمی‌توانیم بگوییم اگر لفظی در آیه‌ای به یک معنایی به‌کاربرده شد، پس حتماً این لفظ درآیات دیگر هم همین معنا را دارد؛ زیرا این از خصوصیات قرآن کریم است. در قرآن گاهی اوقات، لفظی در ده آیه آمده است؛ در این زمینه چند شاهد وجود دارد که عبارتند از:

شاهد اول: کلمه «حرج»؛ شاید در نه جای قرآن استعمال شده باشد و هر جا یک معنایی اراده می‌شود.

شاهد دوم: کلمهٔ «زینت» همین‌طور است، مثلاً یکجا می‌فرماید: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»، زینت را آنجا یک معنایی اراده کرده‌اند، یا فرموده «المال و البنون زینة الحیاة الدنیا»، روشن است که این زینت، با آن زینت ولو لفظاً یکی است ولی دو معنا دارد. نمی‌توان گفت این دو آیه را باید کنار هم بگذاریم و بگوییم آنجا گفته «خذو زینتکم» و اینجا زینت را مال و بنون گفته، پس آدم باید مال و اولاد خود را به مسجد ببرد!

شاهد سوم: کلمهٔ «فتنة»، این کلمه را در قرآن خدای (تبارک‌وتعالی) به معانی مختلف اراده کرده؛ مثلاً «قاتلوهم حتی لا تکون فتنة»، این فتنه در اینجا به معنای شرک است. در بحث جهاد ابتدائی خدا می‌فرماید مقاتله کنید تا شرک و مشرکی درروی زمین نباشد. ما بحث جهاد ابتدائی را مفصل مطرح کردیم و آیات آن را مفصل موردبحث قراردادیم و آنجا اثبات کردیم مراد از این فتنه، شرک است نه توطئهٔ دشمن علیه مسلمانان. یا در جای دیگری از قرآن، «فتنه» به معنایی دیگر استعمال شده و عیبی ندارد و این از ویژگی‌های قرآن است؛ زیرا قرآن یک کتاب معمولی بشری نیست تا بگوییم اگر جایی لفظی یا اصطلاحی استفاده شد در جای دیگر هم آن لفظ و اصطلاح را با همان معنا باید استعمال کنیم. البته این مطلب با «القرآن یفسر بعضه بعضاً» منافاتی

ندارد، ولی اگر مفسری فکر کند که هر جا این لفظ «زینت» آمد باید به یک معنا باشد اشتباه است، هر جا «فتنه» آمد باید به یک معنا باشد، اشتباه است یا هر جا حرج آمد باید در یک معنا باشد. اشتباه است. ما رساله‌ای در «لا حرج» داریم و در آنجا گفته‌ایم که «حرج» در چند معنا استعمال شده در قرآن کریم و اینجا هم همین‌طور است؛ یعنی اگر گفتیم قرآن درجایی از قیامت به «یوم معلوم» تعبیر کرده به «لمجموعون إلی میقات یوم المعلوم» این قرینه نمی‌باشد بر اینکه هر جای دیگر «یوم معلوم» یا «یوم الوقت المعلوم» آمد در روز قیامت متعیَّن باشد. بلکه در هرجایی باید ببینیم از خود آیه با شرائط و شواهد و قرائن چه چیز استفاده می‌شود.

پس این نکته که کسی خیال نکند کلمه «یوم معلوم» در سورهٔ مبارکهٔ واقعه می‌تواند قرینه باشد بر اینکه «یوم الوقت المعلوم» در سورهٔ حجر به معنای روز قیامت باشد.

بررسی خصوصیات «یوم الوقت المعلوم» از منظر آیات و روایات

ما استدلالمان به این آیه بر اینکه روز خاصی در این دنیا هست که روز قیامت نیست و نفخه اولی نیست و قبل از این‌هاست به نام «یوم الوقت المعلوم». حالا باید ببینیم «یوم الوقت المعلوم» چه خصوصیاتی باید داشته باشد که آیه می‌فرماید

خصوصیات نقل‌شده درآیات

1- روزی که وجود شیطان ملاک ندارد: شیطان در آن روز از بین می‌رود. ما می‌گوییم روزی است که شیطان بودنش دیگر ملاک ندارد. به این نکته باید توجه کنیم که «ان لکل قوم اجل»؛ هر انسانی یک اجلی دارد برای این است که بودن این انسان ملاک ندارد. در شیطان هم همین‌طور است و هر مخلوقی که اجلش می‌رسد همین‌طور است و ملاکش تمام می‌شود. آن زمان چه ظرفی است که ملاک شیطان در آن منتفی است؟ زمانی است که خاصیت شیطان از بین رفته و قدرت اغوا گری ندارد. بشر هست و تکلیف هست ولی شیطان قدرت اغوا گری ندارد. ما پیروان مکتب اهل‌بیت: همین روز را می‌گوییم روز ظهور است و به یک چنین روزی معتقدیم. حالا خصوصیات دیگرش را درآیات دیگر می‌توان مشاهده نمود؛

خصوصیات نقل‌شده در روایات

با قطع‌نظر از آیه، روایاتی هم پیرامون خصوصیات دوران ظهور داریم؛ این روایات عبارتند از:

روایت اول: روایت حسین بن خالد از امام رضا7؛ در کتاب(کمال‌الدین ج 1 ص 371) آمده است و سند و دلالت آن چنین است: «حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی» که خود شیخ صدوق; در کتاب کمال‌الدین در مورد او می‌گوید: «کان رجلاً ثقة فاضلاً رحمة الله علیه و رضوانه» که یکی از خصوصیاتی که در رجال و از علائم توثیق شخص است، ترحم بر اوست. «و کان من مشایخ الصدوق; و ترضی علیه في موارد من المشیخة». این مورد وثوق است. «قال حدثنا علی بن ابراهیم» که علی ابن ابراهیم قمی است و معروف است و از مشایخ کلینی; است. «عن ابیه»، إبراهیم بن هاشم است که هر دو معتبرند.

«عن علی بن معبد»، او توثیق ندارد فقط نجاشی; و شیخ طوسی; فرموده‌اند: «له کتابٌ»، أما توثیق ندارد. «عن الحسین بن خالد»، او از رجال امام کاظم7 است که توثیق ندارد. «قال، قال علی إبن موسی الرضا7 لا دین لمن لا ورع له»؛

کسی که ورع و تقوی ندارد دین ندارد. برخی گفته‌اند ورع، مرتبهٔ بالاتر از تقواست، برخی هم گفته‌اند یکی است. کسی که

ورع ندارد دین ندارد. کسی که در مقابل گناه خود را حفظ نمی‌کند، دین ندارد. «و لا ایمان لمن لا تقیَّة له»؛ کسی که تقیه هم ندارد، ایمان ندارد. «إنَّ أکرمکم عندالله أعلمکم بالتقیَّة فقیل له یابن رسول الله إلی متی؟» به امام هشتم7 عرض شد تقیه تا کی؟ «قال إلی یوم الوقت المعلوم»؛ تا روز وقت معلوم. عین این تعبیری است که در این آیهٔ شریفه است. بعد فرمود: «و هو

یوم خروج قائمنا اهل البیت»؛ این «یوم الوقت المعلوم»، روز خروج آن وجود شریف، حجت آخر زمان که این وصف، این لقب را حضرت دارند. «و من ترک التقیَّة قبل خروج قائمنا، فلیس منّا»؛ کسی که قبل از قیام حضرت مهدی4 تقیه را ترک کند از ما نیست.

بعد در دنبال روایت، سؤال می‌شود که آیا این حجت شما که این وصف را در میان اهل‌بیت دارد و قیام می‌کند کیست؟

حضرت می‌فرماید: «الرابع من ولدی، ابن سیدة الإماء، یطهر الله به الارض من کل جور و یقدّسها من کل ظلم»؛ کسی است که زمین را از هر جوری تطهیر می‌کند و از هر ظلمی پاک می‌کند. «و هو الذی یشک الناس فی ولادته» همین است که امروزه

گاهی اوقات برای برخی از ضعیف الایمان ها پیش می‌آید که شک در وجود مبارک حضرت دارند، این در روایت تصریح

شده «و هو صاحب الغیبة قبل خروجه فإذا خرج أشرقت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحدٌ أحداً»؛ دیگر آن زمان أحدی به أحدی ظلم نمی‌کند.

شاهد این است که «إلی یوم الوقت المعلوم» إشاره به همین آیهٔ شریفه دارد و حضرت این «یوم الوقت المعلوم» را تطبیق بر ظهور کرده‌اند.

روایت دوم: مرفوعه اسحاق بن عمار از امام سجاد7؛ غیر از روایت اول، روایت دیگری که در کتاب «منتخب الأنوار المضیئة» آمده، آنجا روایت سندش سند درستی نیست و مرفوعه است.

اسحاق می‌گوید: «قال سالته عن إنظار الله تعالی إبلیسَ وقتاً معلوماً»؛ از امام چهارم، امام سجاد7 راجع به اینکه خدا به ابلیس مهلت داد و در کتابش فرمود: «فإنَّک من المنظرین»، مراد چیست؟ راوی به این آیه اشاره می‌کند و حضرت می‌فرماید: «قال الوقت المعلوم یوم قیام القائم»؛ باز در این روایت، حضرت تصریح کرده‌اند که مراد چنین روزی است. «فإذا بعثه الله کان في مسجد الکوفة»؛ طبق این روایت از مسجد کوفه شروع می‌کند «و جاء إبلیس حتی یجثو علی رکبته»؛ شیطان می‌آید روی زانوان خودش در مقابل حضرت می‌نشیند. «فیقول وا ویلاه من هذا الیوم»؛ از چنین روزی شکوه می‌کند. چرا؟ چون آن روز، روزی است که بشر به عقل کامل رسیده و کسی از شیطان تبعیت نمی‌کند، لذا شکوه می‌کند. «فیأخذ بناصیته و یضرب عنقه». حضرت ناصیه او را می گیرند و گردنش را می‌زند. «فذلک یوم الوقت المعلوم منتهی أجله»؛ آن «یوم الوقت المعلوم» که منتهای اجل او هست چنین روزی است.

روایت سوم: روایت سوم در (علل الشرائع ج 2، ص 402، باب 141، حدیث 2)، «بإسناده إلی یحیی بن أبی العلاء الرازی إلی أبی عبد الله7 في حدیث طویل» از امام صادق7 «سئل عن قول الله عزوجل فإنَّک من المنظرین إلی یوم الوقت

المعلوم قال (علیه السلام) و یوم الوقت المعلوم یوم ینفخ في الصور نفخة واحدة فیموت إبلیس ما بین النفخة الاولی و الثانیة»؛

بررسی تعارض روایت سوم با روایات اول و دوم

حال سؤال این است که با این روایت چه کنیم؟ آن دو روایتی که گفتیم می‌گوید «یوم الوقت المعلوم»، همان یوم ظهور است. در اینکه یوم الظهور قبل از نفخه اولی است هم بحثی نیست. تردیدی نیست که یوم الظهور قبل از نفخه اولی است؛ و قبل از آن، حضرت ظهور می‌کنند و حکومتشان تشکیل می‌شود و مدت‌ها باقی هست تا برسد به نفخة اولی. در نفخة اولی تمام موجودات حتی ملائکه از بین می‌روند؛ اما این روایت می‌گوید: «و یوم الوقت المعلوم یوم ینفخ فی الصور نفخة واحدة فیموت ابلیس ما بین

النفخة الاولى و الثانية».

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرينْ